

## چاره ای محلی برای مشکلی جهانی<sup>۱</sup>

واندانا شیوا

برگردان: حمیرا شریفی

بر اساس مصاحبه گسکو فون لوبکی<sup>۲</sup> با واندانا شیوا

تدوین و تنظیم: کوشا آنجا ژوبر

واندانا شیوا، دکتر در فیزیک، یکی از اندیشمندان تاثیرگذار و صاحب نام جهان در رویارویی با نظام سلطه است. شهرت او برخاسته از انتشارات و فعالیت های او در زمینه احیا و حفظ منابع حیاتی کره زمین به ویژه ذخایر ژنتیکی (مشخصاً، احیای بذرهایی بومی)، ترویج کشاورزی غیر شیمیایی و اشاعه تجارت عادلانه<sup>۳</sup> است چرا که نوشته های او تأثیری آشکار بر گفتمان جهانی در این حوزه ها داشته است. او موسس سازمانی به نام «ناودانیا»<sup>۴</sup> در هند است که تا کنون بیش از ۲۰۰۰ گونه از بذرهایی بومی برنج هندی را گردآوری و احیا کرده است. به موجب تلاش های این سازمان، بیش از ۳۴ بانک بذری بومی در ۱۳ ایالت هند با مشارکت کشاورزان تاسیس شده است. شیوا همچنین موسسه ای پژوهشی - آموزشی به نام «دانشگاه زمین»<sup>۵</sup> تاسیس کرده است که در آن آموزش و پژوهش علوم طبیعی و اجتماعی، در ارتباط با طبیعت و جامعه و اقلیم محلی صورت می گیرد. کتاب های وی با عناوین سرقت زیستی<sup>۶</sup>، جنگ های بشر بر سر آب<sup>۷</sup> و خرمن به سرقت رفته<sup>۸</sup> مورد استقبال خوانندگان در سراسر دنیا از جمله در آمریکای شمالی و اروپا قرار گرفته است.

ترجمه و انتشار مصاحبه زیر در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» از این منظر مهم است که یکی از فرزندان تحصیلکرده فرهنگی کهن در آسیا، جرات یافته مفاهیمی چون «رشد» و «پیشرفت» را از منظر بومی فرهنگ سرزمین خود تعریف کند. وی در عین تشریح دلایل مخالفت خود با پدیده جهانی شدن، می کوشد تا با استناد به ارزش های فرهنگ بومی خود، خطوط کلی مسیری جدید برای رسیدن به رشد واقعی

<sup>1</sup> Vandana Shiva. Local solutions to a global problem. In *Beyond you and me: inspirations and wisdom for building community*. Kosha Anja Joubert and Robin Alfred, eds. Hampshire, UK: Permanent Publications, 2007

<sup>2</sup> Geseko von Lübke

<sup>3</sup> fair trade

<sup>4</sup> www.navdanya.org

<sup>5</sup> Bija Vidyapeet

<sup>6</sup> *Biopiracy: the plunder of nature and knowledge*, Boston, MA: South End Press, 1997.

<sup>7</sup> *Water Wars: privatization, pollution, and profit*, Cambridge, MA: South End Press, 2002.

<sup>8</sup> *Stolen Harvest: the hijacking of the global food supply*, Cambridge, MA: South End Press, 2000.

و چشم انداز امیدبخش آینده چنین رشدی را در جامعه جهانی ترسیم کند. اگر چه رویکرد فلسفی وی که اصالتاً هندی است، ممکن است برای وارثان دیگر فرهنگ های کهن جهان تا حدی نامانوس به نظر آید، اما این رویکرد نواندیشانه و در عین حال اصیل، الگویی ارزنده برای اندیشمندان تحصیلکرده در دیگر کشورهای جهان به وجود آورده تا ایشان نیز با اطمینان و خودباوری، «پیشرفت» را بر اساس مفاهیم و ارزش های فرهنگی و آیینی و پیشینه اجتماعی خود تعریف کنند، و بر اساس این تعریف بومی، برنامه ریزی کنند. برای این دسته از اندیشمندان نوآور، پیشرو و خودباور در عرصه توسعه، رشد و پیشرفت یک جامعه به معنی تقلید از الگوی غربی توسعه و دستیابی به پیروزی در رقابت صنعتی و تجاری با کشورهای غربی نیست. بلکه پیشرفت واقعی تنها از طریق گسستن از نظام اقتصادی ویرانگر استکبار جهانی و نوآوری برای جلوگیری از ظلمی است که تاکنون به نام ترقی و رشد بر جوامع محلی و منابع طبیعی کشورها روا داشته شده است.<sup>9</sup>

اسفندیار عباسی

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

- خانم شیوا، شما از کشوری جهان سومی، یعنی هند، هستید. به نظر شما چه انتقادی به سیستم و مفهوم رشد صنعتی در جوامع غربی وارد است؟
- من فکر می کنم تفاوت فاحشی در ارتباط با نقد مفهوم رشد و پیشرفت بین مردم جهان سوم و مردم در غرب وجود دارد و این تفاوت در این آگاهی نهفته است که بر خلاف غربیان، جهان سوم نمی تواند خود را در مورد اساس و بنیان رشد فریب دهد. در غرب ممکن است بگویند که مثلاً پیشرفت انگلستان برخاسته از تکنولوژی خارق العاده و قدرت و توان ذهنی و فکری انگلیسی هاست. اما برای ما که در جهان سوم زندگی می کنیم ابهامی وجود ندارد که رشد کشورهای غربی به واسطه استعمار عملی شده است، به واسطه کنترل و اعمال نفوذ و سلطه بر اقتصاد ما جهان سومی ها، به برده داری، به اسارت گرفتن مردمان یک قاره و وادار کردن آنان به کار در مزارع پنبه

<sup>9</sup> برای مطالعه بیشتر در مورد چگونگی رسیدن به تعریف و شاخص هایی جدید برای پیشرفت به متون زیر نگاه کنید:

پیشرفت: تعریفی جدید، شاخصی نو [www.eabbassi.ir/pdf/article\\_gdpalternatives.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/article_gdpalternatives.pdf)

نهادسازی برای پیشرفت بومی [www.eabbassi.ir/localdevelopment\\_institutions\\_buildinginst.htm](http://www.eabbassi.ir/localdevelopment_institutions_buildinginst.htm)

در آمریکا. پس بهای سنگین این مدل از رشد هرگز بر ما جهان سومی ها پوشیده نبوده است چون این بهایی است که ما با مال و جان و ویرانی جوامع و اقتصادهایمان پرداخته ایم.

- آیا می توان گفت استعمار<sup>10</sup> فصلی است از تاریخ بشر که خاتمه یافته؟  
- استعمار از میان نرفته. استعمار در لباس جهانی شدن<sup>11</sup> کماکان پابرجاست. پدیده جهانی شدن در واقع بدتر از استعمار سده های پیشین است چون در عین اینکه تمام اشکال قدیمی سلطه غرب بر فرهنگ های غیر غربی را حفظ کرده، یک چیز دیگر هم به آن اضافه شده و آن به استعمار گرفتن حیات است. این کار از استعمار قدیم ساخته نبود! امروزه آنچه که به استعمار در می آید درون موجودات زنده است، درون انسان ها، حیوانات و گیاهان. پس علاوه بر تمام جنبه های نامطلوب استعمار کهنه، استعمار جدید استعمار آینده است. این نوع استعمار، آینده را از جهانیان می گیرد.<sup>12</sup>

- به نظر شما چگونه می توانیم نگرش خود را نسبت به اقتصاد عوض کنیم؟  
- بزرگ ترین مانع در مفاهیم اقتصادی غرب و در علم و فناوری آن، نگاه محدود و جزء نگر آن به حیات است. از این منظر تنگ به واقعیت، تصویر بزرگ کل آفرینش نادیده گرفته می شود. در هند، و یا بهتر بگوییم، در نهضتی جهانی که امروزه در رویارویی با پدیده جهانی شدن به وجود آمده، نظر انتقادی صاحب نظران عمدتاً به نوعی از رشد است که در عمل، آسیب و ویرانی در پی داشته است. نوعی از رشد مطلوب است که نسبت به آنچه ویران می کند، صادقانه اشرف داشته باشد. در رشد واقعی، اگر هم اجباراً چیزی خراب شود، این خرابی در حداقل نگاه داشته می شود چون اساساً باید کوشید که جامعه نو را بر پایه آنچه که هست بنا کرد نه بر ویرانه ای از میراث گذشته که از قدیم به ما رسیده است.

<sup>10</sup> Colonialism

<sup>11</sup> Globalization

<sup>12</sup> در اینجا اشاره واندانا شیوا به استفاده از علوم چون دستکاری ژنتیکی برای ایجاد وابستگی بیشتر و ایجاد کنترل در عرصه اقتصاد کشاورزی جهان است. شیوا با انتشار کتاب سرقت زیستی در سال ۱۹۹۷ از جمله پیشگامان پژوهش و اطلاع رسانی در زمینه سوء استفاده استکبار از علوم زیستی و دانش بومی برای تحکیم سلطه در کنترل نظام کشاورزی جهان محسوب می شود. برای مطالعه بیشتر در مورد چگونگی کنترل نظام کشاورزی در کشورهای جهان و استمرار استعمار و وابستگی، حتی در کشورهای مستقل، به متن زیر نگاه کنید:

- آیا این بدان معنی است که برداشت ما در غرب از رشد ناشی از اشتباه ما در تفکر و پیش است؟

- در مفهوم غربی رشد، دو سطح مختلف قابل تفکیک است. در سطح اول، چنین القا می شود که اگر شخصی صرفاً برای بقای خود و خانواده خود تلاش کند نام این را تولید نمی توان گذاشت. این تعریف از رشد نقشی بسیار ویران کننده داشته است. بر اساس این تعریف، زنان سخت کوش ما در هند تولیدکننده محسوب نمی شوند. بر اساس این تعریف، کشاورزان قابل و توانایی که تمام مایحتاج خود را خود تولید می کنند و دستشان برای دریافت انواع صدقات و کمک های مالی به سوی دولت دراز نیست و یا برای اشتغال و رزق و روزی، امید به بنگاه ها و مؤسسات بزرگ صنعتی نبسته اند، تولیدکننده محسوب نمی شوند.

با ترویج پدیده جهانی شدن، این تعریف محدود از تولیدکننده، حتی گسترده تر هم شده است. در سطحی وسیع تر، اینچنین به ما القا می شود که جوامعی که اقتصاد خود را اساساً برای رفع نیازهای ملت خود برنامه ریزی می کنند به اندازه کافی مولد نیستند. و اگر کشوری پیرو این تعریف از رشد باشد، سعی می کند که مقدار بیشتری از آنچه که تولید می کند را صادر و بخش زیادی از آنچه که در داخل نیاز دارد را از راه واردات تامین کند. و بدین گونه بوده که سرمایه بر حیات و زندگی در کشورها چیره شده است.

- به نظر شما چه نیت و هدفی پشت این نگرش جزء نگر و از هم گسیخته و نتیجتاً جهانی شدن اقتصاد قرار دارد؟

- هدف کنترل است. و تلاش برای کنترل همه چیز واقعا ویرانگر است. ویرانگر و عبث، چون واقعا نمی توان همه چیز را کنترل کرد. کنترل از راه دغلکاری و فریب بیهوده است. من فکر می کنم که شناخت بیشتر طبیعت به ما آموخته که کنترل حقیقی از درون ما سرچشمه می گیرد. این به آن معنی است که جوامع باید توانایی تصمیم گیری برای خود و انتخاب راه زندگی خود را داشته باشند. مثال خوبی در این زمینه کنترل موالید است. تنها راه جلوگیری از رشد نامطلوب جمعیت از طریق خودداری و تصمیم

فرد در تولید مثل امکان پذیر است. اما مردم در این رابطه خوب تصمیم نمی گیرند چون موضوع موالید فقط یک بحث تکثیر بیولوژیکی نیست. تا زمانی که مردم بر زمین و معیشت خود کنترل مستقیم نداشته باشند، تصمیم گیری ایشان درست صورت نمی گیرد. در جوامع انسانی، آنچه تکثیر و تشویق می شود یک ساختار اجتماعی است. وقتی جمعیت کثیری در یک جامعه تحت شرایط ناامنی نسبت به آینده به سر می برد، انواع معضلات و مشکلات جمعیتی پیش می آید. می بینیم که در کشورهای توسعه یافته، کودک به اندازه کافی وجود ندارد که بقای جامعه تامین شود. و همزمان می بینیم که بچه زایی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کماکان زیاد است.

اساسا من باور ندارم که سیاست کنترل جمعیت که امروز بر آن پافشاری می شود بتواند مسئله ای را حل کند. دلارهای غربیان و راهکارهای ضدبارداری میلیونی که به کشورهای جهان سوم سرازیر شده بر تنظیم جمعیت بی تاثیر بوده چون در این طرح ها، مسئله بنیادین و اساسی بشر نادیده گرفته شده است. و این مسئله چیزی نیست جز فقدان آزادی موجودات در طبیعت و در جوامع انسانی برای سازمان دهی و مدیریت خود به صورتی که سرنوشت خودشان را خود به دست بگیرند.

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

- به نظر شما تغییرات باید در چه سطحی انجام گیرد؟
- ما باید به طبیعت احترام بگذاریم و با آن طوری رفتار کنیم که انگار بخشی از خانواده ماست. و این اخلاقی است که در جوامعی مثل هند بخشی از فرهنگ بومی است. ما باید بدانیم و فراموش نکنیم که در خانواده ای به نام زمین زندگی می کنیم. ما انسان ها فقط یک گونه از بیشمار گونه های دیگر ساکن در روی کره زمین ایم. اینکه ما انسان ها امتیازات ویژه ای بر دیگر موجودات داریم نگرش سازنده ای برای خود ما انسان ها نیست. اگر ما به استعمار طبیعت خاتمه دهیم، به بحران های زیست محیطی خاتمه داده ایم.

همین مسئله در مورد استعمار زنان نیز صدق می کند. گروهی از مردان در جوامع صنعتی، استانداردهایی را در سطح جهانی وضع می کنند که بر اساس آن زنان، منفعل و غیر تولیدکننده تعریف می شوند، حتی اگر زنان روستایی ۲۰ ساعت در روز هم کار

کنند باز غیرفعال و غیر مولد تلقی می گردند. از این دیدگاه، جنس زن که به موجب موقعیت اجتماعی اش خلاق و مولد است، شهروند درجه دو محسوب می شود.

آنچه که ما به آن نیاز داریم این است که به استعمار فرهنگی جوامع خاتمه دهیم، و این تنها از این طریق میسر است که اختیار بهره برداری از زمین و منابع طبیعی، مثل منابع زیستی و ذخایر ژنتیکی موجود در گیاهان، در دست مردم باشد.

- آیا این به آن معنی است که تلاش برای تغییر باید در هر دو عرصه فردی و سیاستگذاری صورت گیرد؟

- ما تنها می توانیم زندگی خود را بر روی آنچه که از قبل بوده ایم، بنا کنیم. و آنچه این فرآیند را به جلو می برد احساس توانمندی است. این احساس توانمندی، اساس برداشتی جدید از مفهوم قدرت است که در فرهنگ جهانی مقاومت در برابر پدیده جهانی شدن مشاهده می گردد. این برداشت از قدرت، مطابق با مفهوم پدرسالارانه و قیم مآبانه از قدرت نیست که معنی رایج قدرت است. و منظور من از استفاده از این الفاظ اشاره به جنس مرد و نسبت دادن مسایل جامعه به او نیست. مسئله اصلا این نیست. آنچه مد نظر است این است که جهانیابی جامعه غربی اجازه داده که در آن یک گروه خاص از مردان خود را برتر از دیگر اعضای جامعه جهانی بدانند. و زورگویی، قلدری، تجاوز، سلطه و ویرانگری این گروه بسیار کوچک، «قدرت» نام گرفته است.

بنابراین، ما نیاز داریم که درک و برداشت فرهنگی خود را از مقوله قدرت تغییر دهیم. قدرت واقعی از درون سرچشمه می گیرد. نیرویی درون زا، بی درنگ و قاطع که در برابر ظلم می ایستد. این نوع از قدرت در تلاش جوامع برای دستیابی به رشد، بر انقراض و نابودی دیگر جوامع متکی نیست. چنین قدرتی هم به دیگران نیرو می بخشد و هم به خود. در فرهنگ بومی هند، برای تفهیم این نوع قدرت ما مفهومی به نام «شاکتی» داریم. شاکتی استعاره ای است در اشاره به نیرویی که در همه موجودات عالم تسری دارد. و ما در تغییر و تحولی که برای آینده جهان در نظر داریم، یک چنین برداشتی از قدرت را می باید فرارو و راهنمای رفتار خود قرار دهیم.

- شاکتی یعنی چه؟
- در عالم هستی، شاکتی اصلِ زاینده هستی است. در این جهان بینی، طبیعت به عنوان نیروی سازنده جهان هستی تلقی می شود. مگر نه این است که درختان هر ساله از نو سبز می شوند و گیاهان هر ساله سر از دانه بر می آورند. جویبارها مجدداً از نو جاری می شوند و چرخه عظیم آب ادامه می یابد؟ همه این تحولات بدون دخالت انسان صورت می گیرد؟ این جلوه عظیمی از فعالیت های نیروی زاینده طبیعت است که هر ساله جلوه گر می شود. این نیرو به نام اصل مونث خوانده می شود. اما این نیرو مجزا از آدمیان نیست چون بشر هم بخشی از طبیعت است. همین نیروی خلاق و زاینده به همان اندازه که در زنان موجود است در مردان نیز هست. بسیاری از فرهنگ های مدرن وجود این نیروی خلاق و زاینده بنیادین را انکار می کنند. به هر حال، شناخت شاکتی مترادف است با ادراک و بزرگداشت معجزه حیات. پذیرش وجود و واقعیت این نیروی عظیم، به انسان فروتنی می دهد و به ما یادآور می شود که نیروی مرگ و زندگی در دست ما نیست.

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

- شما چه ارتباطی بین شاکتی و پدیده جهانی شدن سرمایه می بینید؟
- در فرهنگ های غربی آگاهی نسبت به معجزه حیات و این نیروی زاینده از میان رفته است. در ریشه های فرهنگی هر ملتی می توان اسطوره هایی پیرامون پیدایش آفرینش یافت. از زمان انقلاب صنعتی، یعنی از دوران ظهور سرمایه داری به این سو، اسطوره جدیدی برای خلاقیت، زاینده گی، ابداع و نوآوری پا به عرصه وجود گذاشته که با طبیعت و نیروی خلاقه مادرانه آن که ما به آن شاکتی می گوئیم بسیار فاصله دارد. به جای فعالیت های سازنده ای که نسل های پیش به آن خلاق و مبتکر می گفتند، امروزه می بینیم که گروهی از مردان اعمالی چون ساختن و ریختن بمب بر سر ملت ها، اختراع سموم شیمیایی، و دستکاری ژنتیکی گیاهان و جانوران که تهدیدی جدی برای تنوع ژنتیکی در کشاورزی محسوب می شود را اختراع می نامند. این ابداعات زیانبار و نابود کننده را به عنوان افتخاراتی سازنده معرفی می کنند.

در این اسطوره جدید چنین پنداشته می شود که سرمایه، خود آفریننده است. مثلا بر اساس این اسطوره کاملا پذیرفتنی است که اگر کسی یا شرکتی در صنایع تولید بذر سرمایه گذاری کند، وی می تواند بذرهایی جدیدی که به وجود می آورد را مایملک خود بداند. این تولیدکننده بذر از نظر حقوقی خود را محق می داند که کشاورزان جهان را در ازای استفاده از این بذر وادار به پرداخت حق امتیاز کند. او به خود حق می دهد که کشاورزان را به پیگرد قانونی تهدید کند تا مبادا زارعی برخی از ایشان اقدام به ذخیره مقداری از بذرها پس از برداشت محصول، برای کشت مجدد در سال آینده کند. این سرمایه داران نام این کار کشاورزان را دزدی می گذارند در صورتی که آنان خود، اصل بذر را از طبیعت ربوده اند.<sup>۱۳</sup> اساسا این اسطوره، رابطه بین انسان ها با هم و رابطه بین انسان و طبیعت را کاملا وارونه ساخته است. این اسطوره راهزنان و دزدان را پاداش می دهد و دوستداران و پاسداران طبیعت را مجازات می کند.

- چشم انداز آینده جامعه ای که بخواهد از استبداد سرمایه داری جهانی به سمت جامعه ای که اصل آفرینندگی مادرانه طبیعت را می پذیرد و به آن احترام می گذارد چگونه است؟

- بازگشت جامعه به احترام به نیروی آفرینش و خلاقیت در طبیعت، رشد واقعی را در دستور کار قرار می دهد. این دیدگاه، دوباره به جنگل اجازه رشد می دهد، تنوع ژنتیکی را به مزارع باز می گرداند و به مردم هم اجازه می دهد که در وهله نخست برای تامین مایحتاج خود تلاش کنند و سپس مازاد تولید خود را روانه بازار کنند. این دیدگاه همچنین خودکفایی، خود اتکایی و اختیار ملت ها برای تعیین سرنوشت خود را به ارمغان می آورد. یک چنین فرجامی یعنی رشد واقعی. همراه با طبیعت، کل جامعه شکوفا می شود. در آنصورت، رشد تنها به ارقامی کاذب که معمولا در گزارش سود سالانه شرکت های چندملیتی درج می شود خلاصه نمی گردد. منظورم همان شرکت هایی است که امروزه قادرند سه هزار میلیارد دلار که اصلا وجود خارجی

<sup>13</sup> برای مطالعه بیشتر در مورد موضوع «سرقت زیستی» از سوی نظام سلطه و راه های جلوگیری از آن به متن زیر نگاه کنید:  
پژوهش دانش بومی: شمشیری دو لبه در عصر تجارت جهانی، مورد گیاهشناسی بومی [www.eabbassi.ir/pdf/articlebiopiracy.pdf](http://www.eabbassi.ir/pdf/articlebiopiracy.pdf)



ندارد و فقط در شبکه های رایانه ای موجودیت یافته است را به عنوان سرمایه خود در سراسر جهان جابجا می کنند.

- یک چنین نظامی بر اساس کدام اصول اخلاقی برپا خواهد شد؟
- اولاً، اصول اخلاقی جدید می باید به گونه ای سالم با نظام های سنتی گذشته در ارتباط باشد. سیستم های کهن سازمان دادن به جوامع انسانی می تواند به ما بیاموزد که چه چیزی باعث بقای تمدن بشری تا امروز شده است. پس ما لزومی ندارد که از صفر شروع کنیم. در طول تاریخ، انسان وجوه مختلفی از بشریت را به نمایش در آورده است: مثل زیبایی، مسئولیت پذیری، پایداری و دوام. اما بشر همچنین خشونت و ویرانی به بار آورده است. برماست که انتخاب کنیم چه بخشی از روح بشری را می خواهیم به ارث ببریم.

دومین مبنا و پایه برای یک نظام جدید اخلاقی، رشد و تکامل توامان عمل و نظر است. به نظر من، امید از تداوم حیات برمی خیزد، حیات با تمام پیچیدگی ها و تغییرات پویایش که سیر تکامل را به پیش می برد. امید از نظریه ها بر نمی خیزد. دوام و استمرار حیات چیزی است که ما را به دفاع از آن بر می انگیزد. من معتقدم که به جای امید بستن به یک اندیشه یا تصویر از چشم انداز خود در آینده، بسیار کارآمدتر است که بیشتر متوجه آنچه در حال حاضر در اختیار داریم باشیم و از حفظ و غنی سازی آن دفاع کنیم. از این طریق است که ما بر ارزش های مثبتی چون مشارکت، سخاوت و پرورش استعدادها نیز خواهیم افزود.

به بشر امروزی چنین القا شده که این ارزش های متعالی نوعی نقیصه در افراد است. لذا ما باید واقعا جرأت بخرج بدهیم و نگرش خود را عوض کنیم تا بتوانیم دوباره این خصلت های نیک را ارج نهیم. منظورم از بازگشت به اصل مونث و خلاق هم همین است. یعنی بازگشت به ارزش هایی چون مهربانی و ملاحظت، تامل، ایجاد مسئولانه تغییرات لازم، پیوند مسئولیت ها با حقوق افراد، و نظایر اینها که مشخصه های یک جامعه خوب است. امیدی که جوان امروز را می تواند به نشاط و سرزندگی برانگیزد این است که بگوید: «آینده از آن من است. به شرکت های چند ملیتی بگویند که حق

ندارند آینده ما را زیر یوغ استعمار بیاورند. ما از آینده خود دفاع می کنیم. ما به مشارکت های مردمی برای ایجاد سازندگی و خلاقیت می پیوندیم تا حیات بر روی کره زمین استمرار پیدا کند.»

- چطور می شود چیزی به بزرگی و گستردگی جهانی شدن را دگرگون کرد؟  
- فکر می کنم که دقیقا بی ثباتی ای که پدیده جهانی شدن را به وجود آورده فرصت های عظیمی را نیز برای تغییر مثبت به وجود آورده است. بی عدالتی و وضعیت موجود که هر نوع تولید در هر گوشه از دنیا که انجام می شود باید حتما جایگاهی در سیستم اقتصاد جهانی داشته باشد تا بتواند رشد کند و دوام یابد، با گذشت زمان، بیشتر مشهود می شود. در این نظام غیرعادلانه، بسیاری از مردم، اضافی تلقی می شوند و از چرخه تولید بیرون رانده می شوند. این معضل، نه تنها در کشورهای جنوب بلکه در کشورهای شمال نیز وجود دارد، که خواه نا خواه مردم را به اندیشیدن به راهکارهای محلی برای دستیابی مجدد به نقش آفرینی مردم در اقتصاد محلی واداشته است. این نقش آفرینی مردم در اقتصاد محلی و تصمیم گیری در موضوعاتی چون اشتغال، معیشت، و منابع طبیعی، از ضرورت های بقای جامعه شده است. قبلا این ضرورت حیاتی تنها در جهان سوم احساس می شد. و به همین دلیل نیز مشاهده می شود که مردم در بسیاری از کشورهای جهان سوم برای حفاظت از مرز و بوم، محیط زیست و منابع طبیعی واقعا از جان مایه می گذارند. اما حالا، برای اولین بار، به دلیل پدیده جهانی شدن و برداشته شدن مرزهای تجاری، نقش آفرینی مردم در تصمیم گیری ها به عنوان ضرورتی حیاتی در تمامی کشورها مطرح شده است.

- اما آیا واقعا راه حل های محلی می توانند مشکلات جهانی را حل کند؟  
- در واقع، حل مشکلات کنونی جهان فقط با راه حل های محلی که در سراسر جهان تبلور یابد امکانپذیر است. من معتقد نیستم که چیزی واقعا «جهانی» اصلا وجود خارجی داشته باشد. هر چیز جهانی ریشه ای محلی دارد. آلودگی جهانی ریشه در آلودگی محلی دارد و گروه کوچکی که بانک جهانی<sup>۱۴</sup> و گات<sup>۱۵</sup> را راه اندازی کرده

<sup>14</sup> The World Bank

است هم دارای تمامی نمادها و مشخصه های فرهنگی گروهی کوچک و محلی است. گروهی متشکل از برگزیدگانی از مردان قدرتمند اروپایی تبار. اگر شما نقشه ای از تمامی طوایف دنیا را ترسیم کنید می بینید که این گروه قومی، بسیار کوچک است اما در عین حال، ادعای جهانی بودن دارد و دیگر طوایف را «محلی» می خواند. وقت آن رسیده است که جهانیان بفهمند که این مدیران قدرتمند هم فقط یک گروه محلی اند، اگر چه پیامد افعالشان ابعادی جهانی یافته است. آنها دارای افکاری خشک و بوروکراتیک اند و افق دیدشان به اندازه کافی وسیع نیست که برای کل زمین و ساکنینش آینده ساز باشد. پس راه حل ها ضرورتاً باید محلی باشد. نه به این معنی که مسایل جهانی با راه حل های محلی فقط در یک یا دو نقطه از جهان حل شود. بلکه به این معنی که مردم در همه جا، در جوامع محلی، می باید در کنترل زندگی روزانه خود نقش آفرینی کنند و این تحول باید در همه جا صورت گیرد. هر وقت این اتفاق در همه جا رخ داد ما شاهد راه حلی جهانی خواهیم بود.

- آیا محلی شدن در درجه اول برای جهان سوم اهمیت دارد یا اینکه ضرورتی جهانی

[www.eabbassi.ir](http://www.eabbassi.ir)

برای بقاست؟

- من فکر می کنم که بازگشت استعمار به صورت پدیده جهانی شدن بیش از هر جای دیگر، کشورهای پیش مستعمره را تهدید می کند. اما حتی کشورهای غربی هم به واسطه بیکاری، ناامیدی و فقدان چشم اندازی که قادر باشد فراتر از پول و سود مالی را ببیند، با خطر روبرویند. در کشورهای غربی مردم بی اهمیت اند و اکثریت آنان هرگز امکان تجربه کردن یک حیات معنوی را نمی یابند. اینطور درک شده است که انگار معنویت را نیز باید جامعه به انسان بدهد. در غرب زمان آن فرارسیده که تغییری در شعور و نگرش رخ دهد و در این راستا، کشورهای پیشرفته می توانند از جهان سوم بیاموزند. بیاموزند که نیازی نیست که برای اشتغال، درآمد و معیشت، چشمشان به دست شرکت های بزرگ باشد. بیاموزند که چگونه برای نقش آفرینی بیشتر در اقتصاد، شبکه ای مردمی از یاریگری ها و مشارکت های محلی بسازند.

---

این نام قبلی سازمانی است که هم اکنون «سازمان تجارت GATT / The General Agreement on Tariff and Trade»<sup>15</sup> جهانی نامیده می شود.

- گام های اساسی و اصلی در این راستا کدامند؟

- اولین گام، تغییر نگرش ما نسبت به مفهوم رشد و پیشرفت است. چنانچه این تغییر رخ دهد، تغییرات زیاد دیگری به دنبال آن خواهد آمد. اگر ما شروع به تشخیص و درک این امر بکنیم که پیشرفت واقعی زمانی رخ می دهد که مردم با طبیعت آشتی و همکاری کنند، تا چیزهای واقعی تولید کنند، مثل غذای خوب، لباس خوب، مسکن مناسب و با تنوع بالا، دقیقاً همان وقت متوجه می شویم که مردمان محلی که معمولاً فقیر و محروم پنداشته می شوند در اصل بی چیز نیستند. و با درک عمیق این واقعیت از تخریب روش زندگی این مردم و فرهنگ آنها، یعنی خسارتی که به نام رشد و پیشرفت خورده ایم، دست خواهیم برداشت. همچنین متوجه خواهیم شد که تا چه حد سه چهارم مردم جهان، مستعد رشد واقعی اند در صورتی که یک چهارم باقیمانده در مسیر تخریب و نابودی خود و دیگران می کوشند. این بینش و آگاهی می تواند احساس دلگرمی و توانمندی به وجود آورد؛ سه چهارم بشریت قادر است نیازهای خود را تامین کند و چالش واقعی متعلق به یک چهارمی است که باید راه خود را تغییر دهد. یک چنین تغییری در ذهنیت ها و بینش غرب لازم است. پس می بینیم که اگر چه در جهان سوم، سرزمین ها مورد استعمار قرار گرفته اند، اما در غرب این اذهان و اندیشه هاست که عمیقاً به استعمار کشیده شده. پانصد سال استعمار در کتب تاریخی و نظام آموزشی غرب رخنه کرده و جوانان غربی ناآگاهانه و به اجبار، افسانه برتری سرمایه داری بر حیات را زندگی می کنند و تداوم می بخشند.

- آیا این تغییر بزرگ تدریجی و تکاملی خواهد بود یا نیازمند به یک انقلاب و تحولی سریع است؟

- این دوگانگی در نگرستن به تغییر نیز برخاسته از تفکر غربی است. انقلاب را تغییری سریع، تند و پرشور و غالباً همراه با خشونت معنی کرده اند و تغییرات اصلاحی و تکاملی را تغییراتی آهسته با قدم های کوچک که ممکن است خیلی به درازا بکشد می بینند. واقعیت این است که ما نیاز به تغییرات اساسی داریم، و به این معنا، بله، تغییر باید انقلابی باشد. و وقت زیادی هم نداریم و لذا تغییرات می باید سریع هم باشد. امروزه شاهدیم که خشونت که هم اکنون نسبت به جوامع انسانی و طبیعت روا داشته شده با سرعت بالا صورت می گیرد و نتیجه آن نابودی فرهنگ هاست. پس دلیل

شتابِ معقول ما به علت ضرورتِ مقابله با سرعتی است که روند تخریب با آن به پیش می تازد. اما این حرکت سریع لازم نیست همراه با خشونت باشد. این تغییرات کاملاً عملی است بدون اینکه آسیبی به دیگر انسان ها برسد.

- شما از اخلاق، ارزش ها و جهانی بینی جدیدی صحبت می کنید که برگرفته از لایه های عمیق تری از فرهنگ بشری است. آیا تغییرات فرهنگی در سطح جهانی یک نوع تحول معنوی نخواهد بود؟

- اگر ما به این حقیقت برگردیم که درون طبیعت و درون هر یک از ما نیرویی ذی شعور و نظام دهنده وجود دارد که ما را راهنمایی می کند، ما این استعداد را در خود خواهیم یافت که پرده از چهره تبلیغات و شعارهای توخالی مفهوم پیشرفت اقتصادی از منظر غرب برداریم. خواهیم آموخت که به تهاجم های تبلیغاتی که از ابزار نظام سرمایه داری جهانی است بپردازیم یا بی اعتنایی کنیم. با بهره گیری از این بینش درونی اجازه نخواهیم داد که ذهن ما به استعمار و بندگی کشیده شود. این مسلماً یک انقلاب معنوی است. معنویت یعنی چه؟ یعنی اینکه بتوانیم به منابع درونی خود دست پیدا کنیم. یعنی اینکه بتوانیم با استواری در برابر تهاجم هایی که با هدف ایجاد ترس و دربند کشیدن ذهنی ما صورت می گیرند بایستیم. مقاوم بودن از درون یعنی آزادی از ترس. تاریخاً، معنویت، بیمه بشریت در برابر ترس، و شیرازه قوام و پایداری او بوده است.